

آخرین پناه

www.ketabo.ir

دکتر علی حسینیان

www.ketab.ir



Āfāghe Marefat

تهران: خیابان پاسداران، خیابان گل‌نبی،
نبش جنوبی خیابان ناطق نوری (زمرد)،
شماره ۹ (ساختمان زمرد)، طبقه دوم
تلفن: ۲۲۸۴۷۰۳۵

دکتر علی هراتیان

نوید اسدی

سپاهی و محمود خانی

۱۰۰۰ نسخه

چاپ ششم، ۱۴۰۳

صنوبر

@afagh_book

خرید اینترنتی: afaghbook.com

سرشناسنامه: هراتیان، علی ۱۳۵۲- عنوان و پدیدار: آخرین پناه/ علی هراتیان مشخصات
نشر: تهران، آفاق معرفت ۱۴۰۳ مشخصات ظاهری: ۸۸ ص فهرست نویسی براساس
اطلاعات: فیبا شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۵۸۳-۳-۵ موضوع: محمدبن حسن ^{عنه السلام} رضی الله تعالی عنهما، امام
دوازدهم ۲۵۵-ق- --غیبت- احادیث رده‌بندی کنگره‌ای: BP۵۱ رده‌بندی دیویی:
۲۹۷/۹۵۹ شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۸۴۳۵۸

8000000



فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۱	آغاز کلام

فصل اول: دوازده قرن غربت

۴۵-۱۹

۲۱	غربت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۲۵	دوران غیبت، دوران غربت و تنهایی امام
۲۶	سال‌های غیبت، روزگار کناره‌گیری و عزلت امام
۲۷	دوران غیبت، دوران اضطرار امام
۲۸	دوران غیبت، دوران حبس امام
۲۹	دوران غیبت، دوران خوف امام
۳۱	دوران غیبت، دوران مظلومیت امام

- ۳۲ دوران غیبت، دوران انتظار امام
 ۳۲ دوران غیبت، دوران استضعاف امام
 ۳۳ اتهامی نابخشودنی! جلوه‌های دیگر از غربت امام

فصل دوم: محرومیت خودساخته

۴۷ - ۵۳

- ۴۹ محرومیت، نتیجه‌ی وانهادن امام
 ۵۰ تمسک، عامل سعادت

فصل سوم: چه باید کرد؟

۵۳ - ۶۴

- ۵۷ ۱- توبه و دعا
 ۶۳ ۲- نصرت مالی امام عصر علیه السلام
 ۶۸ ۳- گفتن و نوشتن
 ۶۹ ۴- کسب معرفت نسبت به امام عصر علیه السلام
 ۷۳ ۵- دغدغه‌ی ظهور داشته باشیم
 ۷۹ ۶- آشتی با امام عصر علیه السلام
 ۸۱ بیاییم امام زمانمان را تنها نگذاریم

مقدمه

ولایت امام زمان ارواحنا فداه اقیانوس بی کرانی است که هر کس نسبت به معرفت و محبت خود، می تواند در آن به پیش رود و غور کند تا جایی که به مقام «منا أهل البیت» برسد.
جدّ بزرگوارش مولای متقیان علیه السلام در توصیف عمق غربت و مظلومیت فرزند خود فرمود:

«صاحبُ هذا الأمرِ الشَّريدُ الطَّريدُ الفَريدُ

الوَحيد.»^۱

«(امام) عهده دار امر (نجات انسان‌ها) همان رانده‌ی آورده‌ی

برکس تنهاست.»

از آن جا که تبیین «غربت امام عصر علیه السلام» در دوران سیاه غیبت، برای شیعیان و مؤمنان راستین مفید و محرک است، با

استمداد از روح مقدّس مادر بزرگوار آن جناب، «حضرت نرجس علیها السلام»، نوشتاری چند در غربت امام عصر علیه السلام به اختصار قلمی گردید.

هدف از نگارش این کتاب آن است که ذرّه‌ای از غربت آن نازنین کاسته و به قلب شریفش اندک شادمانی و سُروری رسانده باشیم و در این دوران تنهایی و غربت، لحظاتی میهمان ساحت مقدّس یوسف زهر علیه السلام و مونس و هم‌دم آن آستان بلند.

صادقانه و دردمندانه می‌گویم: از بزرگ‌ترین مصادیق غربت امام عصر علیه السلام این است که فردی سراپا قصور و تقصیر هم‌چون این حقیر، باید برای غربت امام زمان علیه السلام دست به قلم شود و از این غفلت تاریخی بنالد و در صدد برآید خود و دیگران را متوجّه تنهایی و غربت و مظلومیّت پیشوای پنهان مردمان سازد و به ادای حقوق آن بزرگوار و دعا برای ظهور آن حضرت، دعوت و تشویق کند!

آغاز کلام

مولای من! آرزو داشتم مرا عبدالمهدی می نامیدند. دوست داشتم از همان اوّل، اذان عشق تو را در گوشم زمزمه کرده بودند. ای کاش از ابتدا مرا برای تو نذر کرده، حلقه‌ی غلامی‌ات را بر گوشم افکنده بودند! کاش کامم را با نام تو برمی داشتند و جرّز تو را هم‌راهم می کردند!

مهدی جان! دوست داشتم با نام نامی تو زبان باز می کردم. ای کاش آن اوایل که زبان گشودم، نزدیکانم مرا به گفتن «یا مهدی» وا می داشتند!

ای کاش مهدکودکم، مهد آشنایی با تو بود. کاشکی در کلاس اوّل دبستان، آموزگارم، الف‌بای عشق تو را برایم هجّی می کرد و نام زیبای تو را سر مشق دفترچه‌ی تکلیفم قرار می داد.

در دروه‌ی راهنمایی، کسی مرا به خیمه‌ی سبز تو راه‌نمایی نکرد.

در سال‌های دبیرستان، کسی مرا با تو - که مدیر عالم امکان هستی - پیوند نزد.

در کتاب جغرافی ما، صحبتی از «ذی طُوی» و «رَضوی»^۱ نبود.

در کلاس تاریخ، کسی مرا با تاریخ غیبت، غربت و تنهایی تو آشنا نساخت.

در درس دینی، به ما نگفتند «باب الله» و «دیان دین»^۲ حق تویی.

دریغ که در کلاس ادبیات، آداب ادب و ورزی به ساحت قُدس تو را گوش زد نکردند!

افسوس که در کلاس نقاشی، چهره‌ی مهربان تو را برایم به تصویر نکشیدند!

چرا موضوع انشای ما، به جای «علم بهتر است یا ثروت»، از تو و از ظهور تو و روش‌های جلب رضایت تو نبود؟! مگر نه بی تو، نه علم خوب است و نه ثروت؟

کاش در کنار زبان بیگانه، زبان گفت‌وگو با تو را نیز - که

۱. «ذی طُوی» کوهی است نزدیک مکه، سر راه تنعیم و «رَضوی» کوهی در غرب مدینه. در دعای نده می‌خوانیم: «کاش می‌دانستم... در کدام سرزمین اقامت می‌کنی؟ آیا در رضوی یا غیر آن یا در ذی طُوی؟»

۲. در زیارت آل یاسین آمده است: «الْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَ دِيَانَ دِينِهِ.»

آشنا ترین و دیرین ترین مونس فطرت های بشر است - به ما می آموختند! ای کاش - وقتی برای آموختن یک زبان خارجی به زحمت می افتادم - به من می گفتند: او تمامی زبان ها و گویش ها و لهجه ها... و حتی زبان پرندگان را می داند و می شناسد.^۱

در زنگ شیمی - وقتی سخن از چرخش الکترون ها به دور هسته ای اتم به میان می آمد - اشارتی کافی بود تا من بفهمم تمام عالم هستی و ماسوی الله به گرد وجود شریف تو می چرخند.

ای کاش در کنار انواع و اقسام فرمول های پیچیده ریاضی، فیزیک و شیمی، فرمول ساده ای ارتباط با تو را نیز به من یاد می دادند.

یادم نمی رود از کتاب فارسی، حکایت آن حکیم را که

۱. ابوهاشم جعفری، از یاران امام علی النقی (علیه السلام)، نقل می کند: خدمت آن حضرت مشرف شدم. امام (علیه السلام) به زبان هندی سخن گفت و من نتوانستم به خوبی پاسخ دهم. در پیش روی آن حضرت سطل کوچکی بود که پر از سنگریزه بود. امام هادی (علیه السلام) یکی از سنگریزه ها را برداشت و در دهان خود نهاد و مقداری آن را مکید. سپس آن را به من مرحمت فرمود. آن را در دهان گذاشتم. به خدا قسم، از نزد آن حضرت برنخاستم مگر این که به هفتاد و سه زبان می توانستم سخن بگویم که یکی از آن ها هندی بود. القطره ۱: ۶۷۵، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب ۴: ۴۰۸ و کشف الغمّة ۲: ۳۹۷.

اباصلت نیز می گوید: حضرت رضا (علیه السلام) با مردم به زبان خودشان صحبت می کرد... پس از تعجب من فرمود: «ای اباصلت، من حجّت خدا بر مردم ام و خداوند کسی را حجّت قرار نمی دهد که زبان آن ها را نداند...» بحار الأنوار ۲۶: ۱۹۰.

گذارش به قبرستان شهری افتاد. او با کمال تعجب دید، بر روی همه‌ی سنگ قبرها، سنّ فوت شدگان را ۳، ۴، ۷ سال و مانند آن نوشته‌اند. پرسید: آیا اینان همگی در طفولیت از دنیا رفته‌اند؟ گفتند: این جا، سنّ هر کس را معادل سال‌هایی از عمرش که در پی کسب علم بوده است محاسبه می‌کنند.

کاش آن روز دبیر فارسی ما گریزی به حدیث معرفت امام^۱ می‌زد و می‌گفت که در تفکر شیعی، حیات حقیقی در توجّه به امام عصر^{علیه السلام} و معرفت و محبت و موذت او و مهم‌تر از آن برائت از دشمنان او معنا می‌شود.

درس فیزیک، قوانین شکست نور را به من آموخت؛ ولی نفهمیدم «نور خدا» تویی و مقصود از «یهدی الله لنوره من یشاء»^۲ از سرعت سرسام‌آور نور (۳۰۰ هزار کیلومتر در ثانیه) برآیم گفتند؛ اما اشاره نکردند شعاع دید امام معصوم تا کجاست و نگفتند امام در یک لحظه می‌تواند تمام عوالم و کهکشان‌ها را از نظر بگذراند و از احوال همه‌ی ساکنان زمین و آسمان باخبر شود. وقتی برای کنکور درس می‌خواندم، کسی مرا برای ثبت‌نام در

۱. حدیث شریف «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.» که از احادیث بسیار مشهور و معتبر است و شیعه و سنی بر تواتر آن تصریح کرده‌اند.

۲. «خدا هر کس را بخواهد به طرف نور خویش هدایت می‌کند»، قسمتی از آیه‌ی ۳۵ از سوره‌ی نور که در حدیث شریف، حضرت امیرالمؤمنین^{علیه السلام} آن را به امام عصر^{علیه السلام} تاویل فرموده‌اند. تفسیر برهان ۴: ۷۲ (ح ۷۶۴۳).

دانشگاه معرفت و محبت امام زمان علیه السلام تشویق نکرد. کسی برایم تبیین نکرد که معرفت امام نیز مراتب دارد و خیلی‌ها تا آخر عمر در همان دوران طفولیت یا مهدکودک خویش در جا می‌زنند.

نمی‌دانستم که عناوینی هم چون دکتر، مهندس، پروفیسور و ... قراردادهایی در میان انسان‌هاست که تنها به کار کسب ثروت، قدرت، شهرت و منزلت اجتماعی و گاهی خدمت در این دنیا می‌آید؛ اصلاً در این وادی نبودم.

از فضای نیمه‌بسته‌ی مدرسه، وارد فضای باز دانشگاه شدم. در دانشکده وضع از این هم اسف‌بارتر بود. بازار غرور و نخوت پُرمشتری بود و اسباب غفلت، فراوان و فراهم. فضا نیز رنگ و بو گرفته از «علم‌زدگی» و «روشن‌فکر مآبی»! خیلی‌ها را گرفتار تب مدرک‌گرایی می‌دیدم. علم آن چیزی بود که از فلان کتاب مرجع اروپایی یا فلان مجله‌ی آمریکایی ترجمه می‌شد؛ از علوم اهل بیت علیهم‌السلام، دانش یقین‌بخش آسمانی، کم‌تر سخن به میان می‌آمد!

مولای من! در دانشگاه هم کسی برایم از تو سخن نگفت؛ پرچمی به نام تو افراشته نبود؛ کسی به سوی تو دعوت نمی‌کرد؛ هیچ استادی برایم اوصاف تو را بیان نکرد. کارکرد دروس معارف اسلامی و تاریخ اسلام، جبران کسری معدّل دانش‌جویان بود! نه این‌که از تبلیغات مذهبی، نشست‌های فرهنگی، نماز جماعت، اردوهای سیاحتی زیارتی، مسابقات قرآن و نهج‌البلاغه و ... خبری نباشد... کم و بیش یافت می‌شد؛ اما در

همین عرصه‌ها نیز تو سهمی نداشتی و غریب و مظلوم و «از یادرفته» بودی.

پس از فراغت از تحصیل نیز، اداره‌ی زندگی و دغدغه‌ی معاش، مجال‌ی برای فکرکردن راجع به تو برایم باقی نگذاشت! اینک اما، در عمق ضمیر خود، تو را یافته‌ام؛ چندی است با دیده‌ی دل تو را پیدا کرده‌ام؛ در قلب خویش گرمای حضورت را با تمام وجود حس می‌کنم؛ گویی دوباره متولد شده‌ام. تعارف بر دار نیست. زندگی بدون تو - که امام عصر و پدر زمانه‌ای - «مردگی» است و اگر کسی هم چون من، پس از عمری غفلت به تو رسید، حق دارد احساس تولدی دوباره کند؛ حق دارد از تو بخواهد از این پس او را رها نکنی و در فتنه‌ها و ابتلائات آخرالزمان از او دست‌گیری؛ حق دارد به شکرانه‌ی این نعمت، پیشانی ادب بر خاک بساید و با خود زمزمه کند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ

هَدَانَا اللَّهُ» .

آری، خواننده‌ی گرامی!

رمز جلب عنایت امام عصر علیه السلام توجه به وجود مقدس اوست. می‌توان آن حضرت را با «توسل به ساحت مقدس معصومین علیهم السلام و خود آن بزرگ» در قلب خویش حاضر دید. اشتباه نکنیم! امام علیه السلام در دوردست‌ها نیست؛ هر لحظه با ما و از

رگ گردن به ما نزدیک تر است!

امام زمان علیه السلام در انحصار هیچ صنف، طایفه، گروه و حتی مذهبی نیست. متعلق به همه‌ی بشریت است. فیض آن حضرت به فقیر و غنی، عالم و جاهل، نیکوکار و گناه‌کار و حتی غیرمسلمانان نیز می‌رسد. او مُنشی و دربان ندارد. هر وقت اراده کنی، هرگاه دلت از همه‌جا و همه‌کس بگیرد، در هر زمان، بدون وقت و هم‌آهنگی قبلی و بی‌واسطه می‌توانی با امام عصر علیه السلام ارتباط برقرار کنی. کافی است یک «یا صاحب‌الزمان» بگویی.

اگرچه برابر گوش‌ها مانده‌یوار کشیده و خود را از شنیدن صدای دل‌نشینش محروم کرده‌ایم، آقا جواب ما را خواهد داد. هرچند جلوی دیدگانمان پرده افکنده و از تماشای جمال دل‌ربایش محروم‌ایم، او ما را می‌بیند. نگو: من کجا و امام زمان علیه السلام کجا؟ هیچ شده است به خاطر برخی اشتباهات از پدر یا مادر خویش گریزان باشی؟ آن عزیز از پدر مهربان‌تر است و از مادر دل‌سوزتر؛ تک‌تک ما را هم‌چون فرزندان دل‌بند خویش دوست دارد...